

من این خطوط نوشتم چنان که غیر ندانست
تو هم زروی کرامت چنان بخوان که تو دانی
(حافظ)

نامطابق‌های املائی

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با نامطابق‌های املائی

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- تفاوت‌های آوایی و نوشتاری نامطابق‌های املائی را رعایت کند.

- دلیل تفاوت آوایی و نوشتاری برخی از واژه‌ها را بیان کند.

- شکل درست بعضی از واژه‌های کتاب‌های درسی را بنویسد.

۲- منابع

- زبان‌شناسی و زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، صص ۲-۳۰-۲۷۳، «خطّ و زبان»

- شیوه‌ی آموزش املاّی فارسی و نگارش؛ احمد احمدی بیرجندی، ص ۶۱ «واو معدوله»

۳- روش تدریس پیشنهادی

- روش تقریری

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- لزوم مطابقت زبان ملفوظ با زبان مکتوب
- تغییر تلفظ بعضی از واژه‌ها بر اثر گذشت زمان
- یکی از حروفی که نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، «واو» معدوله است.
- ترکیب و تلفظ واج‌های هر زبان تابع دستگاه آوایی آن زبان است.
- اختلاف شکل نوشتاری با شکل گفتاری هر واژه را «نامطابق‌های املائی» می‌گویند.
- فرایندهای واجی (چون حذف و ابدال) یکی از عوامل ایجاد نامطابق‌های املائی است.

«در آمد»

در هر زبان بین نوشتار و گفتار بسیاری از واژه‌ها اختلاف و عدم مطابقت وجود دارد. علت این امر گذشت زمان و تفاوت بین لهجه‌های گوناگون یک زبان است. با قاطعیت نمی‌توان گفت که اختلاف در تلفظ و نوشتار واژه از چه زمانی آغاز شده و آیا هنگام وضع واژه بین آن‌ها هماهنگی بوده است یا خیر؛ زیرا پیدایش خط امری جدید است ولی وضع و قرارداد واژه تاریخ بسیار کهن‌تری دارد. می‌توان گفت از هنگام پیدایش خط این هماهنگی و مطابقت بین صورت گفتاری و صورت نوشتاری یک واژه رعایت می‌شده است. دلیل این امر فاصله‌ی عظیم تلفظ امروزی بسیاری از واژه‌ها با تلفظ کهن آن‌هاست. شاعران قرون پیش هنگام هم‌قافیه قرار دادن واژه‌ها به این موارد توجه داشتند و عدم مطابقت نوشتاری و گفتاری واژه‌ها را در قافیه عیب می‌دانستند.

هر زبانی پیوسته در حال تحول است و اصطلاحات و تعبیرات به حسب تغییر وضع اجتماعی و اقتصادی، کهنه و منسوخ می‌شوند و اصطلاحات تازه‌ای که متناسب با زندگانی جدید است، جای آن‌ها را می‌گیرد. کلمه‌ها به تدریج ساییده‌تر و کوچک‌تر می‌شوند. پس هرگز نمی‌توان انتظار داشت که

یک زبان از آغاز صورت ثابتی پیدا کند و هیچ‌گاه دست‌خوش تغییر نشود. غالباً هر نوع تغییری در اصوات و ساختمان زبان متعلق به دوره‌ای خاص است.

تا زمانی که زبان شکل نوشتاری ندارد، این تغییرها محسوس نیست؛ زیرا زبان قدیم فراموش می‌شود و سندی از آن به‌جا نمی‌ماند که از روی آن به‌سنجش دست‌زد و اختلاف‌ها را آشکار کرد. اما همین که آثار فکر و ذوق ملّتی مکتوب گردید و طی دوران‌های مختلف پایدار ماند، می‌توان تغییر و تحولات حادث شده در آن را مورد بررسی و سنجش قرار داد.

اختلاف لهجه نیز در ایجاد نامطابق‌های املائی تأثیر دارد. هر زبان وسیعی شامل چندین لهجه است که اگر چه همه از یک مادرند، میان آن‌ها اختلافاتی هست. به‌علل اجتماعی معمولاً یکی از آن‌ها بر لهجه‌های دیگر برتری می‌یابد و آثار ادبی و ملّی به آن لهجه نوشته می‌شود. در عین حال، چون طوایف مختلفی که با هم ارتباط دارند و یک واحد ملّی را تشکیل می‌دهند برای تفهیم و تفاهم به یک زبان واحد نیاز دارند، همه آن لهجه را در نوشتن به کار می‌برند؛ اگر چه در امور زندگی به لهجه‌ی اصلی و محلی خود گفت‌وگو می‌کنند.

بعضی از مردم خط را نمایش دقیق و صریح زبان می‌پندارند. این گمان درست نیست؛ زیرا هرگز چنان که می‌گوییم، نمی‌نویسیم و آن‌گونه که می‌نویسیم، نمی‌گوییم. ما چنان می‌نویسیم که دیگران می‌نویسند. از جانب دیگر، «نوشته» همیشه نمایش زبان مشترک است و زبان مشترک با زبان گفتار تفاوت دارد.

پاسخ فعالیت ۱

مهم‌ترین واژه‌هایی که با «خوا» آغاز می‌شوند و در زبان فارسی امروز کاربرد دارند، عبارت‌اند از:

خواهش، خواست، خواسته، خواهان، خواهنده، خواستگار، خواستگاری
خواندن، خوانا، خواندنی، خوانش، خواننده
خوار، خواری
خواب، خوابیده، خواب‌آلوده
خوان، خوانچه
خوار بار، خواهر

واژه‌های یاد شده از جمله نامطابق‌های املائی هستند؛ یعنی، بین نوشتار و گفتار آن‌ها مطابقت وجود ندارد. (کاربرد واو معدوله)

پاسخ خودآزمایی‌ها

۱- خوازه : طاق نصرت

دشخواری : دشواری

خوالیگر : آشپز

۲-

سُنبل	←	سمبل
اجتماع	←	اشتماع
انبساط	←	امبساط
دست‌بند	←	دس‌بند
منبر	←	ممبر
ینبوع	←	یمبوع
سُنباده	←	سُمباده

بازگردانی — بازنویسی

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

— آشنایی با راه‌های تقویت نویسندگی

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

— داستان‌های منظوم و منثور گذشته را به زبان امروزی بازگردانی و بازنویسی کند.

— تفاوت بازگردانی و بازنویسی را تشخیص دهد.

— اندیشه‌ها و احساسات و عواطف خود را به زبانی ساده بیان کند.

— مطالب خود را زیبا، گیرا، ساده و درست بنویسد.

۲- منابع

— کتاب کار نگارش و انشا (۱)؛ حسن ذوالفقاری، صص ۳۵-۵۵

— آیین نگارش پیشرفته؛ حسن انوری، صص ۶۰-۵۲ (برگرداندن نظم به نثر)

— زبان و ادبیات فارسی عمومی؛ حسن ذوالفقاری و...، فصل پنجم (بازگردانی، بازنویسی،

بازآفرینی)

۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

— الگوی همیاری

— الگوی واحد کار

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

– بازگردانی، امروزی و ساده کردن نثر یا شعر گذشته برای قابل فهم شدن آن‌هاست.

در بازگردانی

– ویژگی‌های سبکی گذشته را به ویژگی‌های نثر معیار امروزی تبدیل می‌کنیم.

– کلمات جابه‌جا شده را مطابق نحو عادی زبان امروز مرتب می‌سازیم.

– از معادل‌های امروزی واژه‌های مهجور استفاده می‌کنیم.

در بازنویسی

– زبان نوشته‌ی کهن، امروزی، ساده و قابل فهم می‌گردد.

– مطلب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات پرورانه می‌شود.

– رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.

«در آمد»

یکی از تمرین‌های مؤثر در نویسندگی، برگردان نظم به نثر است. این کار ذهن و دست دانش‌آموزان را برای نوشتن به زبان فارسی معیار روان می‌کند و بر میزان درک آن‌ها از مفاهیم شعر می‌افزاید. برای برگرداندن نظم به نثر باید:

- ۱- شعر را خوب خواند و مفهوم آن را فهمید.
- ۲- از شرح، تفصیل و بیان مطالب اضافی پرهیز کرد.
- ۳- به جای کلمات دشوار، واژه‌های ساده‌ی امروزی را قرار داد.
- ۴- تا حد امکان از آرایه‌ها و زیبایی‌های متن در بازگردانی استفاده کرد.
- ۵- در صورت لزوم ارکان جمله را جابه‌جا نمود.
- ۶- واژه‌هایی را که به ضرورت شعری حذف شده‌اند، در متن بازگردان شده آورد.

تبدیل نظم یا نثر به زبان امروز ممکن است به سه صورت انجام شود :

الف - بازگردانی

بازگردانی تبدیل یک متن کهن به متنی امروزی است به طوری که فقط در حیطه‌ی زبانی در آن تغییر ایجاد شود. به عبارت دیگر، دخل و تصرف بازگردان به سطح زبان محدود می‌ماند.

ب - باز نویسی

در این نوع تبدیل، علاوه بر دخل و تصرف‌های زبانی از نظر قالب و نوع ادبی نیز تغییراتی داده می‌شود؛ مثلاً یک مثنوی طولانی را می‌توان به صورت داستانی کوتاه یا نمایش‌نامه یا فیلم‌نامه درآورد و در توصیف و فضا سازی چهره‌ها و صحنه‌ها به جزئیات بیش‌تر پرداخت، اما مفهوم و محتوا نباید تغییر کند.

پ - باز آفرینی

این نوع تبدیل در واقع آفرینش تازه‌ی یک اثر کهن است و کسی که به این کار می‌پردازد، از تخیل و آرایه‌های ادبی به شیوه‌ی مطلوب استفاده می‌کند و به حفظ پیام و محتوای اثر اولیه چندان پای‌بند نیست.

فعالیت (۱)

بازگردانی سه بیت از داستان زاغ و کبک :

کلاغی برای یافتن آسایش از باغ به صحرا رفت. دامنه‌ی کوه را فضایی بسیار خرم و گسترده یافت؛ در آن جا گل‌ها و گیاهان رنگارنگ خود را به نمایش گذاشته بود. یگانه موجود زیبای آن دشت خرم، کبک بی نظیری بود که به زیبایی تمام گام برمی‌داشت.

فعالیت (۲)

داستان خیر و شر از هفت پیکر نظامی که دکتر زهرا خانلری (کیا) آن را در کتاب «داستان‌های دل‌انگیز ادبیات فارسی» بازنویسی کرده است.

پاسخ خود آزمایی‌ها

۱-

□ اگر هوشمندی، به حقیقت و باطن هر کار یا هر چیز توجه کن؛ زیرا صورت و ظاهر از بین

می‌رود و باطن پایدار می‌ماند.

□ من از رویدن خار بر سر دیوار دانستم که انسان پست با بالانشینی (به دست آوردن مقام ظاهری) ارزش و اعتبار انسانی به دست نمی‌آورد.

□ اگر می‌خواهی همواره خوشبخت و کامیاب باشی، راه و رسم بردباری را از مورچه بیاموز.

□ دوباره پلک دلم می‌پرد؛ (کنایه از آمدن مهمان) این نشانه‌ی چیست؟ (نشانه‌ی آن است که)

کسی به مهمانی می‌آید.

۲ و ۳- تکلیف دانش‌آموزی

خودآزمایی‌ها و فعالیت‌های نمونه

۱- نمونه‌های زیر را بازگردانی کنید.

به خشمی که زهرش زدندان چکید
به خیل اندرش دختری بود خرد
که آخر تو را نیز دندان نبود؟
بخندید کای بابک دل‌فروز
دریغ آدمم کام و دندان خویش
که دندان به پای سگ اندر برم
ولیکن نیاید زمردم سگی
(بوستان)

الف - سگی پای صحرائشینی گزید
شب از درد بیچاره خوابش نبرد
پدر را جفا کرد و تندی نمود
پس از گریه مرد پراکنده روز
مرا گرچه هم سلطنت بود و بیش
محال است اگر تیغ بر سر خورم
توان کرد با ناکسان بد رگی

به ره گشت ناگه به سنگی دچار
کرم کرده راهی ده ای نیک‌بخت
زدش سیلی و گفت: دور ای پسر
که‌ای تو که پیش تو جنم زجای؟
به کندن در استاد و ابرام کرد
کز آن سنگ خارا رهی برگشود
به هر چیز خواهی کماهی رسید
که از یأس جز مرگ ناید به بار
شود سهل پیش تو دشوارها
(ملک الشعرا بهار)

ب - جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت:
گران سنگ تیره‌دل سخت سر
نجنبیدم از سیل زور آزمای
نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید
برو کارگر باش و امیدوار
گرت پایدار است در کارها

۲- نمونه‌های زیر را بازنویسی کنید.

الف- یکی قطره باران ز ابری چکید
که جایی که دریاست من کیستم؟
چو خود را به چشم حقارت بدید
سپهرش به جایی رسانید کار
بلندی از آن یافت کاو پست شد
تواضع کند هوشمند گزین

خجل شد چو پهنای دریا بدید
گر او هست حقاً که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
در نیستی کوفت تا هست شد
نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین
(بوستان)

ب- گلی خوش‌بوی در حمام روزی
بدو گفتم که : مشکى يا عبيرى؟
بگفتا من گلى ناچيز بودم
کمال هم‌نشین در من اثر کرد

رسید از دست محبوبی به دستم
که از بوی دلاویز تو مستم
ولیکن مدتی با گل نشستم
وگر نه من همان خاکم که هستم
(گلستان)

پ- «زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام نشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او، تا ظنّ صلاحیت در حقّ او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

چون به مقام خویش بازآمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست داشت؛ گفت: ای پدر، باری به مجلس سلطان در، طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

ای هنرها گرفته بر کف دست
تا چه خواهی خریدن ای مغرور

عیب‌ها برگرفته زیر بغل
روز درماندگی به سیم دغل
(گلستان)

از واقعه‌ای تو را خبر خواهم کرد
وان را به دو حرف مختصر خواهم کرد

نظام معنایی زبان

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با نظام معنایی زبان

- آشنایی با تحولات معنایی واژه‌ها

- آشنایی با شیوه‌های ساختن واژه‌های جدید

۲-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- واژه‌های مستعمل را از واژه‌های مهمل تشخیص دهد.

- فعل‌ها را با معانی گوناگون در جمله به کار ببرد.

- شیوه‌های درک معنای واژه‌ها را توضیح دهد.

- رابطه‌های ترادف، تضمّن و تضاد را در بین واژه‌ها بیان کند.

- علت تغییر معنایی یا متروک شدن واژه‌ها را توضیح دهد.

- با استفاده از شیوه‌های ترکیب و اشتقاق و علائم اختصاری، واژه‌های جدید بسازد.

- از تشدید در جای مناسب استفاده کند.

۲- منابع

- نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ فرانک ر. پالمر، ترجمه‌ی کوروش صفوی، فصل‌های ۶-۱

- زبان و تفکر؛ محمدرضا باطنی، مقاله‌ی «هم معنایی و چند معنایی»

- مقدمات زبان‌شناسی؛ مه‌ری باقری، بخش هشتم: بررسی معنی (ص ۲۹۵ به بعد)

- زبان و زبان‌شناسی؛ پرویز ناتل خانلری، صص ۱۳۲-۱۲۱، پیدایش لغات نو

- توصیف ساختمان دستوری؛ محمدرضا باطنی، ص ۱۸

- درباره‌ی زبان؛ محمدرضا باطنی، ص ۱۱۷ به بعد

- مبانی زبان؛ رابرت لارنس ترسک، فصل سوم، ص ۷۱ به بعد، مقاله‌ی «زبان و معنا»

– زبان شناخت؛ سیما وزیرنیا، صص ۷۸–۸۶
– زبان و زبان‌شناسی؛ رابرت ا. هال، بخش چهارم، صص ۱۴۴–۱۳۱ «زبان دارای معنی است».

۳– روش‌های تدریس پیشنهادی

– الگوی دریافت مفهوم

– روش مقایسه

۴– مفاهیم و نکات اساسی درس

– یکی از سطوح زبان، معناشناسی است.
– واژه‌های معنی‌دار، مستعمل و واژه‌های بی‌معنی، مهم‌ل نامیده می‌شوند.
– ارزش دقیق عناصر جمله، در ارتباط آن‌ها با هم بهتر درک می‌شود.
– هر عنصر زبانی دو معنای مستقیم و غیرمستقیم دارد.
– معنای یک واژه را از دو راه می‌توان دریافت:
الف – با قرار دادن آن در یک جمله
ب – با توجه به رابطه‌های ترادف، تضاد و تضمّن میان واژه‌ها.
– معنا امری ثابت و همیشگی نیست.
– در گذر زمان برای یک واژه سه وضعیّت پیش می‌آید:
متروک شدن، پذیرفتن معنای جدید، ادامه‌ی حیات در معنای قدیمی.
– واژه‌های جدید به سه شیوه ساخته می‌شوند:
ترکیب، اشتقاق، علائم اختصاری.
– واژه‌های عربی هنگامی به تشدید نیاز دارند که بعد از آن‌ها مصوّت بیاید.

«درآمد»

یکی از گسترده‌ترین بخش‌های زبان‌شناسی، نظام معنایی یا معنی‌شناسی است که درباره‌ی آن کتاب‌های مستقلی نگاشته شده است.

معنا چیست؟

به رابطه‌ی زبان با جهان، معنا می‌گویند. برای توضیح این مطلب می‌توان گفت:

الف - رابطه‌ای که بین اجزای جمله وجود دارد از نظم و صورتی (ساخت) خاص پیروی می‌کند که به آن رابطه‌ی درونی می‌گویند.

ب - رابطه‌ای که بین جمله و یک واقعه یا پدیده‌ی خارجی وجود دارد و همین رابطه جمله را معنی‌دار می‌کند و به آن رابطه‌ی بیرونی می‌گویند.

البته واج‌ها و واحدهای زبرزنجیری در ایجاد یا تغییر معنا دخالت دارند که بررسی آن‌ها در نظام آوایی زبان صورت می‌گیرد.

گفت و گو درباره‌ی نوع اول (درونی) در قلمرو نحو یا دستور انجام می‌شود و بحث درباره‌ی رابطه‌ی نوع دوم (بیرونی)، برعهده‌ی نظام معنایی یا معنی‌شناسی است.

برای روشن شدن مفهوم رابطه‌ی بیرونی، می‌توان خارج از زبان مثالی آورد؛ ساعت، دستگاهی است که دارای ساختمانی داخلی است؛ یعنی، بین اجزای سازنده‌ی داخلی آن، روابطی برقرار است و هر یک از پیچ و مهره‌ها و عقربه‌ها و وسایل دیگر، نقشی را که در شبکه‌ی پیچیده ساعت برعهده دارد، ایفا می‌کند. اگر ما به توصیف این شبکه‌ی داخلی بپردازیم، از ساعت، ساختمانی (صوری) به‌دست داده‌ایم که درست مانند دستور ساختمانی زبان است (نظام نحوی) ولی این ساعت، با جهان بیرون نیز رابطه دارد؛ یعنی، حرکت عقربه‌های آن با حرکت زمین مربوط است. اگر عقربه‌های ساعت بر روی هم و در روی عدد ۱۲ قرار گیرد، معنای ظهر یا نیمه‌شب از آن دریافت می‌شود.

در زبان نیز وقتی می‌گوییم: برادر بزرگ شما می‌آید. اجزای سازنده‌ی این جمله با نظم خاص و سلسله مراتب ویژه‌ای گرد هم آمده‌اند (نظم درونی - نحوی). از سوی دیگر، این جمله در جهان بیرون نقشی بازی می‌کند؛ یعنی به واقعه‌ای اشاره می‌کند که تعیین‌کننده‌ی معنای این جمله است (رابطه‌ی بیرونی = معنایی) خبر دادن از وقایع جهان خارج از ذهن، چگونه ممکن می‌شود؟

به عبارت دیگر، ابزار یا مجرای ارتباطی این خبر دادن چیست؟ ارجاع به جهان خارج چگونه

صورت می‌پذیرد؟

می‌دانیم ماده‌ی اولیه‌ی زبان، صوت یا صداست؛ یعنی، ارتعاش هوا و جابه‌جا شدن انرژی.

این یک پدیده‌ی فیزیکی و متعلق به جهان مادی است. ما امواج صوتی را به کار می‌بریم تا درباره‌ی اشیا، واقعه‌ها، روابط و دیگر خصوصیات دنیای بیرون گفت و گو کنیم. وقتی می‌گوییم: «او رفت»، این جمله قطعه‌ای از زبان است که از یک طرف، جز رشته‌ای از امواج صوتی با انرژی‌های متفاوت چیزی نیست و از طرف دیگر، این امواج را به کار می‌بریم تا درباره‌ی واقعه‌ای در دنیای فیزیکی بیرون از ذهن، گزارش بدهیم؛ یعنی، درباره‌ی حرکت یک انسان خاص از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر در زمان گذشته.

پس زبان از دو طرف با دنیای خارج ارتباط دارد: یک‌بار با امواج انرژی صوتی (ماده یا جوهر) بار دیگر با وقایع دنیای بیرون - یعنی محیط - که این امواج انرژی را در ارتباط با آن‌ها به کار می‌بریم.

ماده و محیط هر دو به زبان ارتباط دارند ولی هیچ‌یک جزء زبان نیستند؛ زیرا هر دو مستقل از زبان به زندگی ادامه می‌دهند. آن چه واقعاً زبان نامیده می‌شود، رابطه‌ای است که زبان‌های مختلف به شکل‌های گوناگون بین این امواج انرژی صوتی و وقایع دنیای خارج برقرار می‌کنند.

امواج صوتی، یک پارچه و یک نواخت نیستند و طرح‌های متفاوتی دارند. انرژی صوتی در قالب‌های متفاوتی ریخته می‌شود (واج‌ها، واژه‌ها، جمله‌ها) و زبان‌های جهان به شکل‌های مختلفی بین این الگوها و وقایع جهان خارج رابطه برقرار می‌کنند. زبان، عبارت از ماده‌ی صوتی و وقایع جهان نیست بلکه مجموعه‌ی این الگوها و رابطه‌ی آن‌ها با جهان است (معنی).

همه‌ی زبان‌ها از این نظر که برای گفت و گو درباره‌ی دنیای خارج از انرژی صوتی استفاده می‌کنند، یکسان‌اند ولی نوع رابطه‌ای که بین امواج صوتی و جهان بیرون برقرار می‌سازند، با هم تفاوت دارند و از همین جاست که زبان‌های متفاوت (انگلیسی، فارسی، عربی و...) پدید می‌آیند.

هر زبانی به گونه‌ای با جهان خارج رابطه برقرار می‌کند و معنای خاصی را به جهان نسبت می‌دهد. جهان برای همه‌ی اقوام یکسان به نظر نمی‌آید. زبان‌شناسان از این هم فراتر می‌روند و می‌گویند: جهان افراد نیز با هم متفاوت است و هرکس از جهان معنای خاصی در ذهن دارد. معنا ارتباط دوسویه میان نام اشیا، حالت‌ها و روابط و تصویری است که از آن‌ها در ذهن ایجاد می‌شود.

معنا، برخلاف ثبات اشیا، جهان و حتی الگوهای صوتی (واج‌ها) امری ثابت نیست و بر اساس عواطف، تجارب، نگرش‌ها، دانش‌ها و سن اشخاص، از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند و در هر دوره‌ی زمانی متحول می‌شود. معنا تجربه‌ی ما را از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، منعکس می‌کند. بدیهی است اگر ما درباره‌ی چیزی تجربه‌ای نداشته باشیم، معنای آن را درک نخواهیم کرد؛ یعنی، نه فقط آن را از نظر زبانی درک نمی‌کنیم، بلکه از نظر عاطفی و همسازی اجتماعی خود نیز نمی‌توانیم

آنرا تعبیر کنیم. معنای یک جمله، حاصل جمع معنای واژه‌های آن نیست. اگر چنین بود، مفهوم کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها را به آسانی درمی‌یافتیم. آیا از معنای واژه‌های ضرب‌المثل زیر به راحتی می‌توان به مفهوم کلی آن پی برد؟:

«با طناب کسی به چاه رفتن»

معنای هر واژه براساس بافت و موقعیت زبانی که واژه در آن به کار می‌رود، تعیین می‌شود. به همین دلیل، برخی از زبان‌شناسان با توجه به بافت کلام «جمله» را واحد معنا می‌دانند نه واژه را. واژه‌ها نیز با توجه به موقعیت و کاربرد خود، معنای صریح یا مرکزی و حقیقی و معنای ضمنی یا حاشیه‌ای یا مجازی دارند. معنای واقعی و مرکزی واژه آن است که اهل زبان با شنیدن یا خواندن واژه اول به یاد آن می‌افتند؛ برای مثال، میز یک معنای صریح و واقعی دارد که همانا وسیله‌ای چوبی یا فلزی یا پلاستیکی است و چند معنای مجازی و ضمنی و حاشیه‌ای که از آن جمله، مفهوم «قدرت و مقام» است. ما فقط با در نظر گرفتن بافت‌های زبانی واژه‌ها، قادر به تشخیص و تفکیک معانی مختلف خواهیم بود. اصطلاحات علمی، صنفی، سیاسی، فلسفی و... تنها در بافت و فضای خاص خود معنای خاصی دارند که عمدتاً با معنای عام آن‌ها یکسان نیستند. واژه از نظر معنا، باز است و برای دریافت شدن و مورد استفاده قرار گرفتن، امکاناتی نامحدود دارد. مجاز و نماد و استعاره از جمله عناصر گسترش معنا به شمار می‌روند و خلاقیت ادبی دقیقاً یعنی ایجاد معناهای تازه در قلمرو واژه یا جمله.

آنچه در فرهنگ‌های لغت به عنوان معنای واژه ذکر می‌شود، همان معنای صریح و معروف و اولیه‌ی آن است ولی واژه ارزش و معنای دیگری هم دارد که آن را در ارتباط یا در ترکیب با کلمه‌های دیگر به دست می‌آورد و معنای ساختاری یا نقش دستوری نامیده می‌شود. از نظر دستورنویسان زبان‌شناس، معنای مجرد یا قاموسی واژه، ارزش زبانی ندارد و تنها معنای ساختاری یا نقش دستوری کلمه دارای اهمیت است به طور کلی، هر معنایی که اهل زبان به یک کلمه بدهند، در آن شرایط خاص، خود به خود معنای واقعی آن کلمه خواهد بود. معنای هیچ واژه‌ای کاذب نیست.

بافت نیز بر دو گونه است:

الف — بافت زبانی یا رابطه‌ی درونی؛ یعنی تمام واژه‌ها یا واج‌هایی که قبل و بعد از یک واژه یا واج دیگر در جمله یا متن به کار می‌روند؛ برای مثال، جمله‌ی «احمد کتاب می‌خواند» از بافت زبانی مناسبی در فارسی برخوردار است اما «می‌خواند کتاب احمد» خارج از بافت زبانی است. قواعد واجی هم در فارسی بافت خاص خود را دارد و مثلاً هیچ واژه‌ای با مصوت یا دو صامت آغاز نمی‌گردد.

ب — بافت موقعیت (غیرزبانی) یا رابطه‌ی بیرونی؛ یعنی رابطه‌ی مناسب واژه با جهان خارج در زمان و مکان؛ مثلاً تعبیر «آتش کردن» در اشاره به سماور یا اجاق یا در اشاره به جوخه‌ای که دست به اسلحه برای اعدام محکومی ایستاده است، فرق می‌کند. به تمام چیزهایی که در موقعیت وجود دارد و به کاربرد زبان مربوط می‌شود، بافت غیرزبانی می‌گویند.

حذف به قرینه‌ی حضوری — که در دستور مطرح می‌شود — با توجه به بافت موقعیت صورت می‌گیرد و ناشی از اقتصاد زبانی یا کم‌کوشی در زبان است؛ یعنی، گوینده اطلاعاتی را که به زمان و مکان موجود مربوط می‌شود، برای مخاطب بدیهی فرض می‌کند و از ذکر آن‌ها می‌پرهیزد. اگر یکی به دیگری بگوید: «چه خوب می‌چسبد». ما درک نخواهیم کرد که چه چیزی خوب می‌چسبد؟ گردش، بستنی، کتک، باران، یا...؟ چنان‌چه دیگری پاسخ دهد: «خوبی درخت به همین است». ما می‌توانیم خلأهای اطلاعاتی را تا حدودی پرکنیم و حدس بزیم که منظور آن دو، هوای باغ است.

گاهی نیز تغییر بافت موقعیت باعث می‌شود که یک جمله‌ی واحد دو معنا یا دو تعبیر متفاوت پیدا کند. مثلاً این جمله را در نظر بگیرید: «هوا رو به گرمی می‌رود.» از این جمله در زمستان، بعد از یک برف و سرمای شدید، چنین دریافت می‌شود که از شدت برف و سرما کاسته و دمای هوا بیش‌تر خواهد شد ولی مفهوم آن در اوایل تابستان این است که دمای هوا احتمالاً از ۳۰ درجه تجاوز خواهد کرد.

روابط معنایی

گفتیم که معنای دقیق یک واژه در جمله و با کاربرد و روابط آن با دیگر واژه‌ها مشخص می‌شود. مجموعه‌ی این پیوستگی‌ها را «روابط معنایی» می‌نامند که عبارت‌اند از: هم‌معنایی (ترادف)، تضاد، تضمن یا شمول، چندمعنایی و هم‌آوایی.

۱ — هم‌معنایی (ترادف): معنا پیوندی است بین یک واژه و تصویر ذهنی و این رابطه دو جانبه است؛ یعنی، همان‌گونه که با شنیدن یا دیدن شکل خطی واژه، در ذهن ما تصویری ایجاد می‌شود، تصویر ذهنی نیز می‌تواند بر انگیزنده‌ی واژه باشد؛ زیرا با اندیشه درباره‌ی اشیا و پدیده‌ها، کلمات در ذهن ما زنده می‌شوند. گاهی دو یا چند کلمه به یک تصویر ذهنی واحد دلالت می‌کنند و در تمام بافت‌های زبان به جای یک‌دیگر به کار می‌روند؛ بدون آن‌که کوچک‌ترین تغییری در معنای صریح یا ضمنی یا بار عاطفی مطالب بیان شده ایجاد کنند. این‌گونه دلالت‌ها را هم‌معنایی می‌نامند. هم‌معنایی رابطه‌ای است که اغلب فرهنگ‌نویسان از آن برای معرفی واژه‌ها در فرهنگ‌ها استفاده می‌کنند؛ مانند: رنج: الم، درد.

البته واژه‌هایی که به‌طور کامل هم‌معنا باشند، بسیار اندک‌اند. اکثر کلمه‌هایی که معمولاً هم‌معنا

خوانده می‌شوند، از لحاظی با یک‌دیگر تفاوت دارند. اگرچه تمایز آن‌ها را در بسیاری موارد به‌طور دقیق نمی‌توان توضیح داد؛ برای مثال، واژه‌های: مخلوط، آمیخته، درهم، قاطی و ترکیب از یک جهت هم‌معنا هستند ولی آن‌ها را در هر بافتی نمی‌توان به‌جای هم به‌کار برد. نمی‌توان گفت: «شیمی دان عناصر را با هم قاطی می‌کند.» بلکه باید گفت: «ترکیب می‌کند.»

می‌توان گفت «مواد مخلوط»، نمی‌توان گفت «مواد درهم»؛ می‌توان گفت «میوه‌ها درهم فروخته می‌شود»؛ نمی‌توان گفت «میوه‌ها آمیخته فروخته می‌شوند.»

هم‌چنین واژه‌های وسیع و پهن، هم‌معنا هستند اما کاربرد آن‌ها در بافت‌های گوناگون، تفاوت دارد. می‌توان گفت «در معنای وسیع کلمه»، نمی‌توان گفت: «در معنای پهن کلمه». «دماغ پهن» درست ولی «دماغ وسیع» نادرست است. بلند و رشید و دراز هم در عین هم‌معنا بودن، کاربردهای متفاوت دارند. بسیاری از واژه‌های زبان چنین هستند.

برای نشان دادن اختلاف کلمات هم‌معنی، می‌توان آن‌ها را با واژه‌های متضادشان مقایسه کرد؛ مثلاً «خاموش» در تضاد با «گویا» می‌تواند با «ساکت» هم‌معنی باشد ولی وقتی «خاموش» در تضاد با «روشن» قرار می‌گیرد، دیگر با «ساکت» هم‌معنا نیست و با «تاریک» هم‌معنا می‌گردد.

الگوی کلی هم‌معنایی در فارسی

در زبان فارسی، واژه‌های هم‌معنا (مترادف) به‌طور کلی یک حوزه‌ی دو بعدی تشکیل می‌دهند:
عربی - فارسی؛ مثلاً:

دشمن = خصم

درخت = شجر

شنیدن = استماع

در بعضی موارد، واژه‌ی فارسی و عربی به یک اندازه عادی و مصطلح‌اند؛ مانند:

خانه = منزل دوست = رفیق

دوستی = رفاقت گفت‌وگو = صحبت

در بعضی موارد واژه‌ی عربی بیش‌تر رواج دارد؛ مانند:

بها = قیمت بامداد = صبح

مهر = عشق گوارش = هضم

باختر = مغرب خاور = مشرق

چرا واژه‌های هم‌معنا به کار می‌روند؟

شاید یک علت این امر گریز از تکرار باشد. علت دیگر، محکم‌تر یا روشن‌تر کردن معناست؛ مثل: تند و تیز، سروکله، عدل و داد، بانگ و فریاد...^۱

۲- چندمعنایی (همنامی): گاهی یک واژه چندمعنا دارد؛ مثل: شیر (= درنده‌ی معروف، نوشیدنی حیوانی، وسیله‌ی باز و بسته کردن) یا پروانه (= حشره، جواز کسب، وسیله‌ی خنک‌کننده) یا واژه‌ی روشن در بافت‌های مختلف معنای متنوعی دارد:

«روشن» در مورد فضا یعنی «پرنور» مانند «اتاق روشن»، در مورد «شخص» یعنی «مطلع و آگاه»، در مورد «رنگ‌ها» یعنی «باز و شاد»، در مورد «مسائل و مطالب»، یعنی: «واضح، آشکار، شفاف» و... .

مهم‌ترین علت پیدایش چندمعنایی، امکان کاربرد واژه در مفاهیم نزدیک به هم است و این امکان از نبودن مرزهای قاطع و مشخص بین تصویرهای ذهنی یک کلمه حکایت می‌کند. در واقع، معنا حوزه‌ی مبهمی است که در هر کاربرد با توجه به موقعیت، گوشه و جنبه‌ای از آن برجسته و نمایان می‌شود. یکی دیگر از راه‌های پیدایش چندمعنایی، کاربرد تخصصی کلمه است.

بسیاری از واژه‌ها علاوه بر معنای عمومی خود، در حرفه‌های مختلف معانی خاصی پیدا می‌کنند. این کلمه‌ها نخست به صورت عبارت‌ها و گروه‌های اسمی یا فعلی به کار می‌روند ولی بعد به علت کثرت کاربرد، عبارت‌ها کوتاه می‌شوند و در شکل یک واژه رایج می‌گردند؛ مثال:

مخلوط: در اصطلاح بستنی فروشی یعنی مخلوط بستنی و فالوده

دستی: در اصطلاح راننده‌ها یعنی ترمز دستی

اصلاح: در اصطلاح آرایش‌گران یعنی کوتاه کردن مو و ریش یا ابرو و موهای زاید چهره. چندمعنایی، کارایی زبان را بالا می‌برد و بار حافظه را سبک‌تر می‌کند و نمونه‌ای از اقتصاد زبانی و کم‌کوشی است.

۳- تضاد معنایی (واژه‌های متضاد): هرگاه معنای دو واژه دقیقاً عکس یک‌دیگر باشد، رابطه‌ی بین آن دو واژه، تضاد است: شب و روز، غم و شادی.

گاه بین دو واژه رابطه‌ی تناقض برقرار است (تناقض معنایی) و فقط یکی از دو واژه می‌تواند معنای موجود داشته باشد: هستی و نیستی.

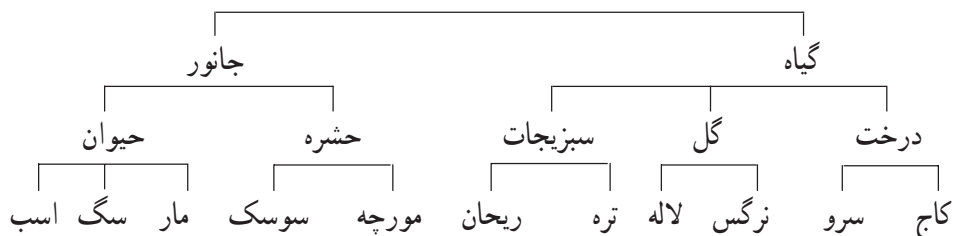
همیشه یکی از صورت‌های متضاد «نشان‌دار» و دیگری «بی‌نشان است»؛ یعنی، تنها یکی از این صورت‌ها برای پرسش و صحبت درباره‌ی کلّ معنادار مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال،

۱- برای توضیح بیش‌تر درباره‌ی علل پیدایش هم‌معنایی‌ها و کاربردهای مختلف آن‌ها رجوع شود به زبان و تفکر؛ محمدرضا باطنی، ص ۱۹۶ به بعد.

جمله‌هایی مانند: «بلندی اش چه قدر است؟» و «پهنایش چه قدر است؟» را به کار می‌بریم. خواه شیء یا پدیده‌ی مورد نظر بلند و پهن باشد، خواه نباشد ولی از واژه‌های دیگر به این صورت استفاده نمی‌کنیم؛ برای مثال، معمولاً نمی‌گوییم: «کوتاهی اش چه قدر است؟»

۴- **تضمّن یا شمول معنایی (هم پوشی):** وقتی معنای یک واژه، معنای واژه‌های دیگر را نیز دربر بگیرد، رابطه‌ی آن‌ها را شمول یا تضمّن معنایی می‌نامند. شمول به این معناست که اگر چیزی «سرو» باشد، لزوماً درخت هم هست؛ یعنی، کلمه‌ی «سرو» مفهوم واژه‌ی درخت را نیز دربر دارد (تضمّن). دریافت این رابطه با توجه به نمودار زیر آسان تر می‌شود.

موجودات زنده



با استفاده از این نمودار می‌توانیم بگوییم که اسب، تحت شمول حیوان است یا مورچه تحت شمول حشره است؛ یعنی، مورچه متضمّن معنای «حشره» نیز هست. هم چنین می‌توانیم واژه‌هایی را که تحت یک کلمه‌ی کلی (بالتر) قرار گرفته‌اند، واژه‌های هم‌شمول بنامیم. بنابراین، اسب و سگ، کلمه‌های «هم‌شمول» اند و کلمه‌ی کلی مختص به آن‌ها، حیوان است (واژه‌ی شامل). «خوردن و نوشیدن» هم رابطه‌ی تضمّن یا شمول دارند. شمول خوردن بیش‌تر از نوشیدن است.

۵- **هماوایی (واژه‌های متشابه):** وقتی دو یا چند صورت نوشتاری، دارای تلفظ مشابه باشند، آن‌ها را هماوا می‌نامند؛ مثلاً در زبان فارسی «خار و خوار»، «حیات و حیاط» در این گروه واژه‌ها قرار می‌گیرند. در دستور سنتی به این گونه کلمه‌ها «متشابه» می‌گویند.

توضیحات درس و پاسخ فعالیت‌ها

۱- دیروز حسن می‌آمد.

۲- دیروز لباس می‌آمد.

کلمه‌ی «می‌آمد» در جمله‌ی اول معنای روشن و شفاف‌ی دارد؛ زیرا به یک واقعیت بیرونی اشاره می‌کند ولی در جمله‌ی دوم معنای این واژه صریح و شفاف نیست (تیره است)؛ زیرا نه با دیگر واژه‌ها هم‌نشینی مناسب دارد و نه به یک واقعیت بیرونی مربوط است. برای روشن کردن معنای آن در جمله باید هم‌نشینی مناسبی به آن افزود؛ مثال: دیروز لباس به شما می‌آمد.

فعالیّت (۱)

– سعید مسابقه را برد.

– سعید رنج برد.

– سعید برادرش را به خانه برد.

– سعید از همه دل برد.

معنای واژه‌ی «برد» در جمله‌های بالا در هم‌نشینی مناسب با دیگر واژه‌ها روشن می‌شود. در جمله‌ی اوّل «برد» به معنای «برنده» شد، در جمله‌ی دوم به معنای «کشید»، در جمله‌ی سوم به معنای «رساند» و در جمله‌ی چهارم به معنای «ربود» است.

فعالیّت (۲)

در بیت :

چون از او گشتی همه چیز از تو گشت چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

در این دو مصراع، هم‌نشینی بین واژه‌ها یکسان است و در زنجیره‌ی کلام عاملی که باعث تغییر معنایی شود وجود ندارد اما با توجه به واحدهای زبرزنجیری، متوجّه تفاوت و تمایز معنایی در دو مصراع می‌شویم :

الف – آهنگ مصراع اوّل افتان و آهنگ مصراع دوم خیزان است، زیرا مفهوم مصراع دوم عاطفی‌تر و بیانگر تحذیر و تنبیه است.

ب – بین «چیز» و «از» در مصراع دوم درنگ کوتاهی لازم است ولی در مصراع اوّل به این درنگ نیازی نیست (هر چند از نظر وزنی و با اختیار شاعری زبانی – حذف همزه – درنگ لازم نیست).

پ – مصراع اوّل خبری است و تکیه‌ی جمله ندارد و به همین دلیل دارای آهنگ افتان است ولی مصراع دوم تکیه‌ی جمله دارد و به همین دلیل دارای آهنگ خیزان است. دلیل این تکیه، عوض شدن جای تکیه در فعل «گشتی» است؛ یعنی، در مصراع اوّل تکیه‌ی فعل روی هجای اوّل «گش» و در مصراع دوم روی هجای دوم «تی» است. (در فعل‌های شناسه‌دار، تکیه به‌طور طبیعی در هجای ماقبل آخر است.)

ت – کشش یا امتداد نیز باعث تغییر و تمایز معنایی می‌شود. فعل «گشت» در مصراع دوم باید با کشش خوانده شود تا معنای «برگشت» بدهد.

با توجه به مطالب یاد شده معنای بیت چنین است :

وقتی به خدا تعلق پیدا کنی، همه‌ی جهان از آن تو خواهد شد.

وقتی از خدا برگردی، همه چیز از تو روی برمی‌گرداند.
 معنای «گشت» با تلفظ عادی در مصراع اول، «شد» و در مصراع دوم با رعایت کشش
 «برگشت» است.

دگرگونی‌های واژگانی

زبان مانند رودخانه‌ای در حال حرکت و تغییر است. بستر رودخانه ثابت می‌ماند ولی آب آن هر لحظه نو می‌شود. کم و زیاد شدن یا تغییر عناصر واژگانی زبان – یعنی همان آب رودخانه – به آسانی صورت می‌گیرد؛ بدون این که باعث برهم خوردن روابط موجود در زبان گردد. واژه‌های جدید ناشی از نیازها، اشیا و پدیده‌های جدید است و واژه‌های فراموش شده به دلیل از بین رفتن واقعیت‌هایی است که واژه‌ها بیانگر آن‌ها بودند.

بین واژگان زبان و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است. تا آن جا که می‌توان گفت واژگان زبان نمایش دهنده‌ی فرهنگ مردمی است که به آن سخن می‌گویند. دگرگونی واژگان، نشانه و دلیل دگرگونی تمدن و فرهنگ است. وقتی عناصر فرهنگی تازه وارد یک جامعه شوند یا جامعه، خود آن‌ها را بیافریند، زبان به‌طور طبیعی برای نامیدن آن‌ها واژه‌هایی خواهد یافت؛ یا خود آن‌ها را می‌سازد یا از جامعه‌ای دیگر – که عنصر فرهنگی تازه را صادر کرده است – قرض می‌گیرد.

انواع دگرگونی‌های معنایی

۱- گسترش معانی:

واژه ضمن حفظ معنای گذشته، معانی جدیدی نیز می‌یابد؛ مثال:

واژه	معنای گذشته	معنای جدید
آبشار	ریزش آب از بالا	ضربه‌ای در والیبال
گوش	نام یکی از اعضای بدن	اصطلاحی در فوتبال
شمع	وسیله‌ی روشنایی	وسیله‌ای در موتور اتومبیل
بال	وسیله‌ی پرواز پرنده‌گان	قسمتی از بدنه‌ی هواپیما
مجلس	محفل	قوه‌ی مقننه
دفتر	از لوازم تحریر	محل کار
سوزن	وسیله‌ی دوختن	آمپول

۲- تحوّل معانی:

الف - کاهش معنایی: «باز کردن» در گذشته به معنی تراشیدن مو، گرفتن ناخن، کندن پوست بوده اما امروزه به معنای «گشودن» است. هم‌چنین واژه‌ی «مطبوعات» در گذشته به معنای غذاهای خوش‌مزه بوده ولی امروزه به معنای «نشریات» است. واژه‌ی نان نیز در گذشته به مطلق غذا گفته می‌شده اما امروزه به معنای محدود نوعی خوردنی از آرد است.

ب - تنزّل معنایی: این حالت جنبه‌ی ارزشی دارد؛ مثلاً واژه‌ی «مزخرف» در گذشته به معنای «آراسته» بوده ولی امروزه به معنای «سخن یا حالت بیهوده و بی‌ارزش» است.

پ - ترفیع معنایی: مثلاً واژه‌ی «شوخ» در گذشته به معنای «چرک» بوده است ولی امروزه در معنای «بانمک، طنزپرداز، طنز» به کار می‌رود. هم‌چنین واژه‌ی «جناب»، «آستانه» و «پیشگاه» معنا می‌داده ولی امروزه به معنای «عالی‌مقام» است.

فعالیّت (۳)

وضعیّت (الف): دستار

وضعیّت (ب): دستور - رکاب - تماشا - کنیف - رعنا - سفینه - قوس - کرسی - سپر - زین

وضعیّت (پ): دیوار - جامه

شیوه‌های ساختن واژه‌های جدید

علاوه بر شیوه‌هایی که در متن کتاب گفته شده است، می‌توان به راه‌های دیگری برای ساختن واژه‌های جدید اشاره کرد. شرح کامل واژه‌سازی در نمودار زیر آمده است.

- | | |
|--|---------------------------------|
| ۱- ورود واژه‌های مربوط به اختراعات جدید از زبان بیگانه؛ مثل: تلفن، تلویزیون. | راه‌های
ساختن
واژه‌های نو |
| ۲- احیای واژه‌های فراموش شده؛ مثل: پیکان، ژبان، دلجان. | |
| ۳- علائم اختصاری، مثل: نزاجا (نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران). | |
| الف - اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژه، فارسی است: هواپیما. | |
| ب - جزئی فارسی و جزئی بیگانه است: تلفنچی، پستی. | |
| پ - تمام اجزا بیگانه است: سلف‌سرویس، ضبط‌صوت. | |
| ۴- ترکیب و اشتقاق جدید | |
| ۵- تکرار: کم‌کم، رفته‌رفته | |
| ۶- دوگان‌سازی (اتباع): پول‌مول، چیزمیز | |

پاسخ خودآزمایی‌ها

(۱)

نزا: نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

نهاجا: نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

اتکا: اداره‌ی تدارکات کارکنان ارتش

هما: هواپیمایی ملی ایران

(۲)

پوش: پوشیده، پوشش، پوشه، پوشاک، درپوش

نوش: شادنوش، نوشنده، بهنوش، نوشابه

کوش: کوشش، کوشنده، کوشا، سخت‌کوش

(۳)

پیکان، فرمان، دستور، پروانه، موزه

پیکان در گذشته به معنی «نوک فلزی تیر» بوده ولی امروزه نام نوعی «وسیله‌ی نقلیه» است.

فرمان در گذشته به معنی «دستور» بوده ولی امروزه به قسمتی از اتومبیل گفته می‌شود.

دستور در گذشته به معنی «وزیر» و «فرمان» بوده ولی امروز نام علمی است (دستور زبان).

پروانه در گذشته نام یک «حشره» بوده و امروز نام قطعه‌ای از «اتومبیل» است.

(۴)

پرویزن = غربال

درزی = خیاط

لاد = دیوار

بیوسیدن = منتظر بودن

چخیدن = ستیزه کردن

(۵)

تورم، یارانه، آسیب‌شناسی، بسامد

(۶)

سگو، ملای روم، معلم، ابهت، دکان، جاده، ضاله

(۷)

تکلیف دانش‌آموزی

خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

۱- درباره‌ی تفاوت‌های معنایی فعل جمله‌های زیر گفت و گو کنید.

آرزو آب خورد.

آرزو گوشت خورد.

آرزو آب نبات خورد.

آرزو ناخن خورد.

آرزو تخمه خورد.

۲- واژه‌ی «روشن» را با سه معنای مختلف در سه جمله به کار ببرید.

۳- معنای کنایی جمله‌ها و ضرب‌المثل‌های زیر را بنویسید.

- آب از سرچشمه گل آلود است.

- از کیسه‌ی خلیفه می‌بخشد.

- کسی را به خاک سیاه نشانند.

- تیری به تاریکی رها کردن.

- چند مرده حلاجی؟

- چاه کن ته چاه است.

- خر ما از کُرگی دم نداشت.

- کسی را به دنبال نخود سیاه فرستادن.

- سنگ کسی را به سینه زدن.

- شمشیر از رو بستن.

۴- آیا می‌دانید نام کشور «پاکستان» چگونه ساخته شده است؟

پاسخ برای همکاران ارجمند: کشور پاکستان از پنج منطقه‌ی جغرافیایی مختلف تشکیل شده است که جز پنجاب، بقیه در همسایگی دیگر کشورها واقع شده‌اند و عبارت‌اند از: پنجاب، افغان، کشمیر، سند و بلوچستان. برای نام‌گذاری این کشور، حرف اول چهار مورد نخستین و قسمت پایانی واژه‌ی آخر با هم تلفیق شده و نام «پاکستان» به وجود آمده است.

۵- تحقیق کنید و معنای قدیم و امروزی واژه‌های زیر را بنویسید.

شمع، پروانه، ژبان، سوزن، دفتر، مجلس، آبشار

گروه اسمی (۱)

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با ساختمان گروه اسمی
- ۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:
 - در یک گروه اسمی هسته و وابسته را مشخص کند.
 - وابسته‌های پیشین و پسین را در جای مناسب به کار ببرد.
 - جایگاه شاخص را در گروه اسمی مشخص کند.
 - با افزودن وابسته به هسته، گروه‌های اسمی را گسترش دهد.
 - نقش‌های تبعی را در جمله مشخص کند.
 - چند واژه‌ی دو تلفظی را نام ببرد.

۲- منابع

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، فصل هفتم «ساختمان گروه اسمی»
- دستور زبان فارسی؛ مهدی مشکوة‌الدینی، فصل نهم «گروه اسمی» صص ۲۰۹-۱۸۲
- دستور زبان فارسی (۲)؛ حسن انوری- احمدی گیوی، ص ۱۷۳ «تعدد صفت و موصوف» و ص ۹۱ «جمع‌های عربی در فارسی»
- دستور کاربردی زبان فارسی؛ مهرانگیز نوبهار، ص ۱۰۹ به بعد، «صفت»

۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

- الگوی پیش‌سازمان‌دهنده
- الگوی دریافت مفهوم
- الگوی تفکر استقرایی

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- گروه اسمی از هسته و وابسته ساخته می‌شود.
- وابسته‌ها دو نوع‌اند: الف - پیشین، ب - پسین.
- شاخص‌ها عناوین و لقب‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از هسته می‌آیند.
- شاخص‌ها می‌توانند در نقش هسته نیز ظاهر شوند.
- شاخص‌ها نزدیک‌ترین وابسته‌ی پیشین به هسته‌اند.
- واژه‌هایی که نقش‌های تبعی دارند، تابع گروه اسمی قبل از خود هستند.
- معطوف، بدل و تکرار از جمله نقش‌های تبعی هستند.
- جمع مُکسّرهای زیادی در فارسی رایج‌اند.
- بعضی از واژه‌ها دو تلفظی هستند.

«توضیحات متن»

شاخص

برخی از دستورنویسان از «شاخص» با عنوان «وابسته‌ی صفتی پیشین» نام می‌برند. مانند: خانم بچه‌ها، خانم گل
این وابسته‌ها (شاخص‌ها) نزدیک‌ترین وابسته‌ی پیشین به گروه اسمی‌اند و اغلب پیش از هسته قرار می‌گیرند ولی گاه پس از هسته نیز می‌آیند.
مانند: رضاخان، عباس آقا ← خان علی، آقارضا

نقش‌های تبعی

۱- معطوف: هر گروه اسمی که بعد از حرف عطف (= واو) قرار بگیرد، معطوف نامیده می‌شود. نقش معطوف در جمله همان نقش گروه قبل از خود است.

نکته‌ی (۱): حرف ربط «و» گاهی چند اسم یا گروه اسمی را در یک جمله هم پایه قرار می‌دهد؛ در این حالت، به «و» حرف عطف می‌گویند.

نکته‌ی (۲): گاهی گروه‌های دیگر (گروه قیدی) نیز می‌توانند معطوف داشته باشند؛ مثال:
او دوان دوان و نفس زنان از راه رسید.

معطوف به قید

نکته‌ی (۳): گاهی معطوف در محدوده‌ی یک گروه اسمی نیز وجود دارد؛ مثال:
او انسانی شریف و زحمت کش است.

معطوف به صفت

۲- بدل: بدل اسم یا گروه اسمی یا جانشین اسم است که با درنگ - ویرگول در نوشتار - بعد از اسمی که هسته‌ی آن است (مُبدلُ منه) - می‌آید تا معنای آن را روشن کند. بدل با هسته‌ی خود، دارای یک نقش است. بدل غالباً نام دیگر، لقب، شغل، مقام، شهرت یا یکی دیگر از خصوصیات هسته را بیان می‌کند؛ مانند: سعدی، شاعر توانای قرن هفتم، بوستان و گلستان را با فاصله‌ای اندک پدید آورد. گاهی برای تأکید، بدل قبل از هسته قرار می‌گیرد که به آن بدل تأکیدی می‌گویند.

من، دلم درد می‌کند.

بدل تأکیدی

علی دستش شکست.

بدل تأکیدی

فعالیّت (۱)

۱- این = این گل زیباست. (اشاره)

۲- کدام = کدام تمدن بدون کوشش انسان‌ها بنا شده است؟ (پرسشی)

۳- عجب = عجب دسته گل زیبایی برایم آوردی! (تعجبی)

۴- هیچ = هیچ انسانی از فرهنگ بی‌نیاز نیست. (مبهم)

۵- هفت = عطّار هفت شهر عشق را گشت. (شمارشی اصلی)

۶- پنجمین = پنجمین دفتر مثنوی، سرشار از نکات اخلاقی است. (شمارشی ترتیبی)

۷- بزرگ‌ترین = بزرگ‌ترین اثر عرفانی ایران، مثنوی مولوی است. (صفت عالی)

۸- دکتر = دکتر علی شریعتی از متفکران برجسته‌ی پیش از انقلاب بود. (شاخص)

فعالیّت (۲): گسترش هسته با وابسته‌ی پسین

خود من - دانای راز - استقبال باشکوه - وابسته‌ی پسین - افزودن آب.

پاسخ خودآزمایی‌ها

۱-

احرار	←	حُرُّ
قرون	←	قرن
أَدَلَّةٌ	←	دلیل
فِرْقٌ	←	فِرْقَه
تُحَفٌ	←	تُحَفَه
مصایب	←	مصیبت
نواغ	←	ناغِه

۲-

مجنون	←	مجانین
طالب	←	طُلاب، طَلَبه
کبیر	←	کِبَار
وکیل	←	وُكَّالاً
وصی	←	اوصیا

۳-

کدخدا	}	شاخص = کدخدا صفر عضو شورای اسلامی ده است.
		هسته‌ی گروه اسمی = کدخدای ده آمد.
خواهر	}	شاخص = خواهر عباسی مسئول دبیرستان هدایت است.
		هسته‌ی گروه اسمی = خواهر من در دانشگاه تحصیل می‌کند.

۴-

باغبان - مستمند - استوار - دودمان - یادگار
 باغبان - مستمند - استوار - دودمان - یادگار
 ۵- معطوف : منظره‌ی افق زیبا و چشم‌نواز است.
 معطوف به مسند

- بدل : آفای حسینی، معلّم ما، روش تدریس فوق‌العاده‌ای دارد.
 بدل

- تکرار : من فقط او را دیدم، او را.
 تکرار

خودآزمایی‌ها و فعالیت‌های نمونه

۱- وابسته‌های پیشین و پسین را در متن زیر مشخص کنید.

«یک آقای که کیف چرمی قهوه‌ای زیر بغلش بود و عینک رنگی زده بود، گفت: مگر می‌شود حیوان زبان بسته را این‌طور بیرون آورد؟ شما باید چند نفر بشوید و بلندش کنید و با احتیاط کامل در همین پیاده رو بگذارید.»

«صادق چوبک»

۲- در متن زیر شاخص‌ها را مشخص کنید.

«خانم دکتر، پرستار را صدا کرد و گفت: حسین آقا، لطفاً این آقای محترم را به اتاقش راهنمایی کن.»

۳- برخی از واژه‌های عربی، بیش از یک جمع مُکسّر دارند. سه نمونه از آن‌ها را بیابید و هر دو شکل جمع آن‌ها را بنویسید.

مثال: طالب ← طلبه، طلاب.

پاسخ برای همکاران ارجمند

عامل عامل، عوامل

شیخ شایخ، مشایخ (جمع الجمع شیخ و جمع مشیخه)

صاحب صحابه، اصحاب

۴- نقش‌های تبعی را در جمله‌های زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.

الف - ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس، در همدان درگذشت.

ب - صدایش مثل قلیانی بود که آبش را کم و زیاد کنند.

پ - گاندی، منجی و پیشوای محبوب هند، از چهره‌های درخشان قرن بیستم است.

ت - هر چه بگویم، آن‌ها هم مثل بچه‌ی آدم باور می‌کنند؛ مثل بچه‌ی آدم.

ث - فوراً مسئله‌ی مهمانی و قرار با رفقا را با عیالم درمیان گذاشتم.

ج - از شیراز، شهر ادب‌پرور فارس، مردان بزرگی برخاسته‌اند.

دل‌نشین شد سخنم تا تو قبولش کردی
آری آری، سخن عشق نشانی دارد
(حافظ)

آشنایی با نوشته‌های ادبی

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با شیوه‌های نگارش ادبی

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- از میان واژه‌های مختلف زبان، مناسب‌ترین آن‌ها را برای نوشته‌ی ادبی برگزیند.
- از آرایه‌های ادبی برای زیباتر و مؤثرتر کردن نوشته‌ی خود استفاده کند.
- انواع آرایه‌های به‌کار رفته در یک متن ادبی را از هم باز شناسد.
- از دو عنصر احساس و عاطفه با صداقت و صمیمیت در نوشته‌ی ادبی بهره‌گیرد.
- از طنز برای بیان هنری استفاده کند.
- به مقایسه‌ی متن‌های ساده و دشوار و متکلف بپردازد.

۲- منابع

- آیین نگارش؛ احمد سمیعی، صص ۸۹-۴۱

- کتاب کار نگارش و انشا (۱)؛ حسن ذوالفقاری و کتاب کار نگارش و انشا (۲)، صص

۱۰۱-۱۴۳

- آیین نگارش مقدماتی؛ حسن انوری، صص ۱۱۶-۱۰۲

- بر سمند سخن، نادر وزین‌پور، گفتار سوم، «تصویرسازی و سخن‌آرایی»

- زبان‌شناسی و نقد ادبی؛ صص ۸۵-۷۵

۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

- روش مقایسه

- روش واحد کار

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- نوشته‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی به علمی و ادبی تقسیم می‌شوند.
- در نوشته‌های ادبی از زبان، خیال و احساس شاعرانه به‌طور مناسب استفاده می‌شود.
- نوشته‌های ادبی پایدار، تأثیرگذار و محصول خلاقیت‌اند.
- قطعه‌های ادبی، داستان، نمایش‌نامه، نامه‌های ادبی، برخی از زندگی‌نامه‌ها، سفرنامه‌ها و... از نمونه‌های ادبی هستند.
- از جمله عوامل مهم نگارش ادبی، چگونگی انتخاب واژه‌های مختلف در آن است.
- زبان نوشته هرچه ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، ارزش هنری بیش‌تری دارد.
- به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم را به شکل‌های گوناگون بیان کرد.
- احساس و عاطفه‌ی نویسنده - بدون بهره‌گیری از عوامل دیگر - می‌تواند نوشته را ادبی کند.
- طنز تأثیر نوشته‌ی ادبی را بیش‌تر می‌کند.

«درآمد»

اجزای اصلی هر ارتباط زبانی عبارت‌اند از:

۱- پیام ۲- گوینده ۳- مخاطب

هر ارتباط موفق‌ی به سه جزء دیگر نیز نیاز دارد:

۴- رمز (کد) ۵- زمینه (موضوع) ۶- مجرای ارتباطی

یعنی، پیام باید در چارچوب رمزی خاص که برای گوینده و شنونده آشناست، به واسطه‌ی تماس فیزیکی یا روان‌شناختی - صدا، خط و اشاره - و با توجه به موضوعی خاص (زمینه) انتقال

یابد. هر یک از این شش جزء بیانگر کارکردها (نقش‌ها)ی زبانی و هر پیامی براساس این کارکردهای شش‌گانه است:

۱- کارکرد ارجاعی (خبری، بیانی، توصیفی)

در این کارکرد، پیام به سوی موضوع (زمینه)جهت می‌یابد و گرایش آن به استفاده از سوم شخص است. در حیطه‌ی زبانی، جمله‌های خبری، قضایای علمی، احکام منطقی و ریاضی - به طور کلی زبان علمی - نمایانگر نقش ارجاعی (بیانی، توصیفی) زبان هستند (نگارش ساده). در حیطه‌ی ادبی، ادبیات حماسی ایران، آوردگاه نقش ارجاعی است. در این کارکرد آنچه اهمیت دارد موضوعی است که درباره‌ی آن سخن می‌گوییم و اشاره‌ی ما به یک واقعیت عینی بیرونی است (نگارش عادی).

۲- کارکرد ترغیبی (کنشی)

در این کارکرد، جهت پیام به سوی مخاطب و گرایش آن به «دوم شخص» است. جمله‌های آموزشی، هشدارهای بهداشتی و امنیتی، نکات اخلاقی و... از جمله موارد کارکرد ترغیبی در حیطه‌ی زبان‌اند. در حیطه‌ی ادبی، مدح و هجو و به طور کلی، ادبیات تعلیمی بیانگر کارکرد ترغیبی زبان است.

۳- کارکرد عاطفی

در این کارکرد، جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است؛ «زبان حال» گوینده در کارکرد عاطفی نمود می‌یابد و نشانه‌ی احساس و تأثرات درونی اوست. به عبارت دیگر، هنگامی که زبان برای ابراز احساسات و مکنونات قلبی گوینده به کار رود، نقش عاطفی پیدا می‌کند. کارکرد عاطفی به سوی «اول شخص» گرایش دارد و «ادب غنایی» ایران تجلی کارکرد عاطفی زبان فارسی است.

۴- کارکرد فرا زبانی

در این کارکرد، زبان برای صحبت درباره‌ی خود زبان به کار می‌رود و واژگان مورد استفاده توضیح داده می‌شوند. جهت‌گیری پیام در این کارکرد به سوی «رمز» است؛ مانند پرسش درباره‌ی معنای واژه‌ها (چکاد: قلّه‌ی کوه) و تعریف اصطلاحات علمی و ادبی و تکنیکی.

۵- کارکرد همدلی (تماس لفظی)

در این کارکرد، جهت‌گیری پیام به سوی «مجرای ارتباطی» است و هدف آن به اصطلاح

«گشودن باب سخن» است. به عبارت دیگر، برخی از این پیام‌ها می‌خواهند ارتباط برقرار کنند یا موجب ادامه‌ی ارتباط یا جلوگیری از قطع آن شوند. برخی دیگر عمدتاً برای اطمینان یافتن از عمل کردن مجرای ارتباطی است. مثال «الو الو صدایم را می‌شنوی؟»، «حال مادرم چه طور است؟» و «صبر کن بین چه می‌گوییم».

۶- کارکرد ادبی

در این کارکرد، جهت‌گیری پیام به سوی «خود پیام» است. کارکرد شعری زبان بخشی از کارکرد ادبی محسوب می‌شود. آن‌چه در نوشته‌های ادبی مورد نظر قرار می‌گیرد، توجه به نقش یا کارکرد ادبی و زیبایی‌آفرینی زبان است (نگارش خلاق)^۱. چگونه می‌توان یک نوشته‌ی ادبی آفرید؟

در کتاب زبان فارسی (۳) - عمومی و اختصاصی - به برخی از عوامل تبدیل نوشته‌ی عادی (نگارش ساده) به نوشته‌ی ادبی (نگارش خلاق) اشاره شده است که از آن جمله می‌توان کاربرد آرایه‌های ادبی، گزینش واژه‌های مناسب، سادگی و صمیمیت، دخالت عاطفه و احساس، بهره‌گیری از طنز و زبان عامه (کنایات و ضرب‌المثل‌ها) و ساخت ترکیب‌های تازه و زیبا را نام برد. لازمه‌ی گزینش واژه‌های مناسب، توجه به دو محور جانشینی و هم‌نشینی است. نویسنده هنگام نگارش، واژه‌های بسیاری در اختیار دارد و از روابط معنایی آن‌ها آگاه است و می‌داند که هر واژه، مناسب بافت خاصی است و با تغییر بافت و فضای سخن معنا و تأثیر کلمه تغییر می‌کند. او با استفاده از محور جانشینی می‌تواند واژه‌های فاخر و عاطفی را جایگزین واژه‌های معمولی سازد و نوشته‌ی عادی را به نوشته‌ی ادبی تبدیل کند.

برای مثال، واژه‌های رخ، چهره، سیما، رو و صورت هم‌معنا هستند. انتخاب هر یک از آن‌ها به بافت موقعیت و فضای عاطفی نوشته بستگی دارد. البته دیگر کار مهم نویسنده پس از رعایت اصل جانشینی، هم‌نشین نمودن واژه‌های انتخابی با کلمه‌های مناسب دیگر است. برای انتخاب واژه با توجه به محور جانشینی و هم‌نشینی باید نکات زیر را در نظر داشت:

- ۱- پرهیز از انتخاب واژگان قالبی که بار معنایی آن‌ها دچار فرسایش شده است.
- ۲- استفاده از واژه‌هایی که قدرت پیام‌رسانی و تأثیر عاطفی بالایی دارند.

۱- برای آگاهی بیش‌تر از این کارکردها به دو کتاب زیر مراجعه شود:

الف - زبان‌شناسی و نقد ادبی؛ راجر فالر/رومن یاکوبسن/ دیوید لاج، ترجمه مریم خوزان/حسین پاینده، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۹، مقاله‌ی «زبان‌شناسی و شعرشناسی» رومن یاکوبسن
ب - ساختار و تأویل متن؛ بابک احمدی، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲، جلد اول، فصل سوم «زبان و شعر: یاکوبسن».

۳- توجه به میزان فهم و فرهنگ مخاطب

۴- کاربرد الفاظ دقیق و روشن به جای الفاظ کلی و مبهم.

برای نمونه، موارد یاد شده در متن زیر، رعایت شده است :

«باز بهار آمد و معنی زندگی عوض شد. چشم و گوشم دنیا را به شعر ترجمه می کنند و به آواز می خوانند. در خاطرَم غوغاست. یادگارها بیدار شده، لبخندزنان زمزمه می کنند و اشک می ریزند. دلم از لذت غم در سینه جا نمی گیرد. چون تنها برای خودم غم نمی خورم؛ برای هر چه عاشق در عالم بوده، می سوزم. برای آن ها که مرده اند گریه می کنم. به درماندگی هر که یار ندارد، می نالم. از این همه هوس و غصه که در دل هاست، درد می کشم. غمی که به خاطر دیگری باشد، لذت دارد.

نالای ذرات وجود که تا یک لحظه با هم انس گرفتند باید از هم جدایی کنند، بی تابم می کند. غم بهار از این هاست. هر که از این غم سرشار شده، زبان کوه و دشت و آب و آسمان را می فهمد. سعدی و حافظ سر به گوشش می گذارند و رمز سخن را به دلش می گویند. تا در خاطری بهار نباشد، بوستان شعر برگ و گل نمی کند. بلبل نمی نالد، نسیم نمی زارد. دخترکان ژولیده ی مهر و محبت، مستی و شوریدگی نمی کنند. کسی که شعر نفهمد، در خاطرش زمستان است.»

(ابتدای داستان بابا کوهی، محمدحجازی)

نمونه ای دیگر :

«ماه چون گویی آتشین از پشت افق ابرآلود بالا می آید؛ چمن زار در مه غلیظ خفته است. غوکان در میان نزارهای سرسبز که پیوسته با هیجانی پنهان می لرزند، فریاد می کشند. گل های آبی آهسته گل برگ های خود را برای خفتن فرو می بندند. در سایه روشن شامگاهی، درختان سرو با قدهای برافراشته ی خود در کنار یک دیگر صف کشیده اند. کرم های شب تاب از میان علف ها به سوی بوته های گل می خزند.

جغدها از خواب بیدار شده و بی صدا بال های سنگین خود را در فضای تیره به حرکت درآورده اند. آسمان اندک اندک از نوری مبهم پر شده است.

از کناره ی افق، زهره ی زیبا با اندام سپید خود سر بر می زند و از رسیدن مویز روز خبر

می دهد.»

(دریای گوهر، جلد دوم ص ۲۲۲)

پاسخ خودآزمایی‌ها

۱- فعالیت دانش آموزی

۲- فعالیت دانش آموزی

۳- جیغ زنان - رد کردن - پنهان - زل زد - حرکت می‌کرد - می‌مالید - داخل - سریع

خودآزمایی و فعالیت نمونه

۱- چه عواملی، نوشته‌های زیر را ادبی نموده است؟ در این مورد گفت و گو کنید.

الف - «تمامی عطشت را زیر آسمان مشعرگیر تا باران‌های غیبی وحی سیرابت کند. سکوت مشعر در این غوغای قیامت، محشر می‌کند. صدای سکوت را به خوبی می‌شنوی. در این فضا هیچ چیز نیست تا در فهم تو جا را برای خدا تنگ کند. فضا از خدا لبریز است. بوی او را به صراحت و سادگی بوی گل استشمام می‌کنی. حضور او را با چشم و گوشت می‌بینی و می‌شنوی. در عمق جانت، مغز استخوانت - چه می‌گویم - بر روی تنت احساس می‌کنی، مثل نوازش، مثل عشق.»
«دکتر شریعتی، حج»

ب - «فرزند من، دمی چند بیش نیست که تو در آغوش من خفته‌ای و من به نرمی سرت را بر بالین گذاشته و آرام از کنارت برخاسته‌ام و اکنون به تو نامه می‌نویسم. شاید هر که از این کار آگاه شود تعجب کند؛ زیرا نامه و پیام آن گاه به کار می‌آید که میان دو تن فاصله‌ای باشد و من و تو در کنار همیم.»

«دکتر خانلری»

پ - «از تمام افسانه‌های شیرین و شگفت‌انگیز کهن که دایه‌ی پیر در سال‌های کودکی برای من گفته است، اکنون دیگر هیچ به خاطر من نیست. آن همه دیو و اژدها و آن همه گنج‌های افسانه‌ای و قلعه‌های پریان که خواب‌های کودکی مرا از راز و ابهام سرشار می‌کرد، آن همه، محو و نابود شده است. از هارون خلیفه که با جعفر برمکی برای ماهی‌گیری در کنار دجله شب‌ها به روز می‌آورد و شاه عباس صفوی که با جامه‌ی درویشان هر شب در اصفهان با ماجرای تازه روبه‌رو می‌شد، اکنون دیگر چیزی جز یک خاطره‌ی مبهم در ذهن من نمانده است. وجودی که این قهرمانان داستانی برای من دارند، چون وجود سایه‌ها و اشباح، خیالی‌گريزان و درهم است و هرچه از خواب و خیال‌های کودکان دورتر می‌شوم، وجود آن سایه‌ها هم، مات‌تر و محوتر می‌شود.»

«دکتر زرین کوب»

۲- درباره‌ی «غروب خورشید» و «رسیدن بهار» با استفاده از آرایه‌های ادبی جمله‌های متنوعی بنویسید. (درباره‌ی هر کدام سه جمله)

مثال: چادرشب، چهره‌ی زیبای خورشید را پوشاند. (غروب خورشید)

مثال: عروس بهار پا به حجله‌ی طبیعت نهاد. (رسیدن بهار)

۳- واژه‌های هم معنای زیر را در جمله‌های مختلف به کار ببرید و کاربرد آن‌ها را با یک‌دیگر مقایسه کنید.

الف - رخ، چهره، سیما، روی، صورت

ب - مهربانی، دل‌سوزی، ترحم، شفقت

۴- متن زیر را با تغییر شخص فعل‌ها و افزودن آرایه‌های مناسب به یک نوشته‌ی ادبی تبدیل کنید.

«درخت از گران‌بهارترین آفریده‌های طبیعت است. هر جا انبوهی از درختان دیده شود، آدمیان بی‌اختیار به آن جا می‌روند و در آن جا سکنا می‌گزینند. سرسبزی و خرمی باغ‌ها، جنگل‌ها، خیابان‌ها، پارک‌ها از درختان است. درخت موجودی است که مانند همه‌ی جانداران تغذیه می‌کند، رشد می‌نماید و سرانجام پیر و فرسوده می‌شود.»

گروه اسمی (۲) و وابسته‌های وابسته

۱- اهداف

۱-۱- اهداف کلی

– آشنایی با وابسته‌های وابسته‌ی گروه اسمی

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

– وابسته‌های وابسته را نام ببرد.

– وابسته‌های وابسته را در گروه اسمی مشخص کند.

– وابسته‌های وابسته را در جمله به کار ببرد.

– برای برخی از اسم‌ها، ممیز یا ممیزهای مناسب بیابد.

– متمم اسم را از دیگر متمم‌ها (قیدی – اجباری) باز شناسد.

– بعضی از واژه‌ها را با دو تلفظ به کار ببرد.

۲- منابع

– دستور زبان فارسی؛ حسن انوری، حسن احمدی گیوی، «درباره‌ی ممیز»، صص ۱۷۸-۱۷۶

– «متمم چیست؟»، تقی وحیدیان کامیار، رشد ادب فارسی، شماره‌ی ۴۹، زمستان ۷۷، صص

۲۴-۲۸

– «ناگفته‌هایی درباره‌ی متمم»؛ غلام‌رضا عمرانی، رشد ادب فارسی، شماره‌ی ۵۳، زمستان

۷۸، صص ۲۳-۲۵

– «انواع متمم»؛ عبدالحمید آخوندی، رشد ادب فارسی، شماره‌ی ۵۶، زمستان ۷۹، صص

۶۳-۶۵

۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

– الگوی پیش سازمان‌دهنده

- الگوی دریافت مفهوم
- الگوی تفکر استقرایی

۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود.
- وابسته‌ها در صورت لزوم، وابسته می‌پذیرند.
- وابسته‌های وابسته عبارت‌اند از: ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه، قید صفت.
- وابسته‌های وابسته با هسته رابطه‌ی مستقیم ندارند.
- برای اسم‌های مختلف ممیزهای گوناگونی وجود دارد.
- علاوه بر فعل، اسم، صفت و قید نیز متمم می‌پذیرند.
- بعضی از واژه‌ها دو تلفظ دارند.

«درآمد»

جمله، اصلی‌ترین واحد زبان است و اجزایی دارد. بعضی از این اجزا قابل حذف (وابسته) و برخی دیگر غیرقابل حذف (اصلی)‌اند. گاه اجزای اصلی جمله برای بر خورداری از وضوح، دقت و معنای کامل تر به وابسته‌هایی نیاز دارند. این وابسته‌ها را می‌توان از زنجیره‌ی کلام حذف کرد؛ مانند: صفت، مضاف‌الیه، بدل و قید.

علاوه بر وابسته‌های یاد شده که با هسته رابطه‌ی مستقیم دارند - جز قید - وابسته‌های دیگری هستند که از طریق وابسته‌ی مستقیم با هسته‌ی گروه اسمی ارتباط می‌یابند. به این گونه اجزا، وابسته‌های وابسته (وابسته‌ی غیرمستقیم) می‌گویند.

۱- ممیز

اغلب ممیزها در مورد غیرانسان (حیوان و اشیا) به کار می‌روند. ظاهراً تنها ممیز مخصوص انسان در زبان معیار امروزی «نفر» است. در گذشته این ممیز برای «شتر» هم به کار می‌رفت. برخی

از ممیزها مثل «تا» میان انسان و غیرانسان مشترک اند؛ مثال:

چند تا آدم تحصیل کرده می شناسید؟

این ممیز از جمله قابل حذف است؛ مثال: چند آدم تحصیل کرده می شناسید؟

مشهورترین ممیزها عبارت اند از:

– اصله، برای درخت: سه اصله درخت

– باب، برای خانه، دکان، کاروان سرا و...: دو باب خانه، سه باب مغازه

– بند، برای کاغذ: سه بند کاغذ

– تخته، برای قالی، فرش و پتو و...: یک تخته قالی

– تن، برای انسان به جای نفر: صد تن سرباز / ده تن عالم

– توپ، برای پارچه: دو توپ فاستونی

– جلد، برای کتاب و دفتر: دو جلد دفتر

– جفت، برای کفش و جوراب و جز آن ها: ده جفت کفش

– حلقه، برای چاه و فیلم و نوار: سه حلقه چاه

– دست، برای شش عدد ظرف و قاشق و لباس: سه دست قاشق، یک دست لباس

– دستگاه، برای اتومبیل، رادیو، تلویزیون: یک دستگاه اتومبیل

– دوجین، برای هر دسته یابسته ی دوازده تایی: یک دوجین قرقره

– دهنه، برای دکان: یک دهنه دکان نانوائی

– رأس، برای گاو و گوسفند و...: سه رأس گاو

– رشته، برای گردن بند و دست بند و نیز برای قنات و چاه و جز آن (به جای حلقه): سه رشته

گردن بند، دو رشته چاه

– زنجیر، برای فیل: سه زنجیر فیل

– سر، هم برای انسان (به جای نفر) و هم برای گاو و گوسفند: پنج سر عائله، هفت سر گوسفند

– سنگ، برای آبیاری و آسیا: سه سنگ آب

– شاخه، برای سیم و لوستر و نبات: سه شاخه سیم، دو شاخه لوستر، یک شاخه نبات

– طاقه، برای شال و پتو و پارچه: دو طاقه شال

– عدل، برای پارچه و پنبه: پنج عدل پنبه

– عرّاده، برای توپ: سه عرّاده توپ

– فروند، برای کشتی و هواپیما: چهار فروند کشتی

– قبضه، برای اسلحه‌ی سبک : دو قبضه هفت تیر، سه قبضه شمشیر

– قرص، برای نان : چهار قرص نان

– نفر، برای انسان : هفت نفر انسان

– ورق، برای کاغذ : پنج ورق کاغذ

امروزه به جای اغلب ممیزهای یادشده «تا» به کار می‌رود که شامل انسان هم می‌شود؛ مثال :
چهار تا فرش، ده تا گوسفند، پنج تا بچه، چند تا هواپیما و...

نکته: واژه‌هایی مثل «نوع، گونه، جور» نیز ممیز هستند که برای انسان و غیرانسان به کار می‌روند ولی در هیچ‌یک از کتاب‌های دستور به آن اشاره نشده است؛ مثال :
سه نوع غذا آماده کردیم، سه جور جوراب داریم؛ چهارگونه گیاه در این باغچه دیده می‌شود.

۲- صفتِ صفت

درباره‌ی صفتِ صفت دو نکته گفتنی است :

الف – صفتِ صفت را نباید با تعدّد صفت برای موصوف اشتباه گرفت؛ مثال :

مرد خوش لباسِ قد بلندی وارد مغازه شد.

در این مثال دو وابسته‌ی «خوش لباس» و «قد بلند» هر دو به هسته‌ی جمله – یعنی مرد –

مربوط‌اند و هیچ‌یک وابسته‌ی دیگری نیست و نمودار پیکانی آن چنین می‌شود :

مرد خوش لباسِ قدبلند

در مثال : «چشمِ آبی روشن او به رنگ آسمان بود»، واژه‌ی «آبی» وابسته‌ی «چشم» و واژه‌ی

«روشن» وابسته‌ی «آبی» (وابسته‌ی وابسته) به‌شمار می‌رود و در نمودار پیکانی این‌گونه نشان داده

می‌شود :

چشمِ آبی روشن

ب – صفتِ صفت اغلب درباره‌ی رنگ‌ها به کار می‌رود؛ مانند: پیراهن قهوه‌ای روشن.

۳- مضاف‌الیه مضاف‌الیه

باغِ روستای احمد آباد

۴- قید صفت

کلمه‌ای است که صفت‌های وابسته (بیانی) را مقید می‌سازد.
او دختری فوق‌العاده باهوش است. او را انسانی بسیار فرهیخته یافتیم.

گاهی صفت‌های بیانی نیز که در جایگاه اسم قرار می‌گیرند، قید می‌پذیرند.
وقت خیلی دیر است. (صفت در جایگاه مسند)

لقمان بسیار دانا بود.

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید. متّم اسم در حکم متّم اجباری برای فعل است؛ یعنی، همان‌گونه که متّم اجباری جز با قرینه از زنجیره‌ی جمله قابل حذف نیست، متّم اسم را هم بدون قرینه از جمله نمی‌توان حذف کرد. متّم‌های اسمی‌گاه چنان با اسم همراه‌اند که گویی جزئی از آن هستند و بدون آن نمی‌توانند نقش خود را در زنجیره‌ی جمله ایفا کنند؛ مثال:

الف - اشاره‌ای به موضوع می‌کنم و می‌گذرم. (متّم اشاره)

ب - برای مورخان بزرگ ما وفاداری به حقیقت امری اساسی است. (متّم وفاداری)

پ - لشکرکشی‌های محمود به هندوستان را غزوات نامیده‌اند. (متّم لشکرکشی)

- گاهی میان اسم و متّم آن فاصله می‌افتد؛ مثال:

این مسئله با روش‌های تحقیقی که در دسترس علمای روان‌شناسی است، قابل تحقیق و اندازه‌گیری است. (متّم اندازه‌گیری)

- بخشی از اسم‌هایی که متّم می‌گیرند، با ممیز می‌آیند. در این حالت، متّم همیشه جمع و حرف اضافه‌ی آن‌ها «از» است.

چهار نفر از رفقا

پنج اصله از درخت‌ها

دو سه فروند از کشتی‌ها

شش قبضه از تفنگ‌ها

- پاره‌ای دیگر از اسم‌ها بدون ممیز هم متّم می‌گیرند. این متّم نیز نشانه‌ی جمع دارد و این

گروه همیشه با حرف اضافه‌ی «از» می‌آیند؛ مثال:

عده‌ای از

بعضی از

بسیاری از

مقداری از

کسی از

یکی از

بخشی از

پاره‌ای از

رقمی از

قدری از

– در بعضی از گروه‌های اسمی همراه با عدد کسری، وجود متمم اسم اجباری است اما در صورت حذف حرف اضافه‌ی اختیاری به جای آن، نقش نمای اضافه می‌آید و متمم به شکل مضاف‌الیه اسم پیش از خود ظاهر می‌شود؛ مثال:

یک چهارم از باغچه را بیل زدم = یک چهارم باغچه را بیل زدم.

دو سوم از کارم تمام شد = دو سوم کارم تمام شد.

یک صدم از درآمد خود را خرج نمی‌کند = یک صدم درآمد خود را خرج نمی‌کند

– گاهی حرف اضافه به نقش نمای اضافه تبدیل می‌شود؛ مثال:

از مصاحبت با شما بهره بردم. = از مصاحبت شما بهره بردم.

احترام به پدر و مادر واجب است. = احترام پدر و مادر واجب است.

یادی از ما نمی‌کنی = یاد ما نمی‌کنی.

– گاهی حرف اضافه از زنجیره‌ی جمله حذف می‌گردد و جزئی دیگر جانشین آن نمی‌شود؛

مثال:

بعضی از مطالب غیرعلمی = بعضی مطالب غیرعلمی

– گاهی متمم اسم می‌تواند متمم داشته باشد که به آن «متمم متمم» می‌گویند؛ مثال:

از آشنایی با شما خوشحال شدیم.

متمم اسم متمم متمم

انتقاد از دیگران نباید با توهین به آنها همراه باشد.

متمم اسم متمم متمم
(همراه)

– گاهی متمم اسم – یا به طور کلی متمم – به سبب وجود قرینه یا بی‌اهمیت بودن یا مشخص بودن آن از جمله حذف می‌شود.

بحث (با تو) بی‌فایده است.

انتقاد (از دولت) سازنده است.

پاسخ فعالیت (۱)

کفش ← جفت، لنگه

جوراب ← جفت، دوجین

تخم مرغ ← دانه، شانه، کارتن، کیلو

نخود و لوبیا ← دانه، کیلو، من، تن، خروار

کاغذ ← ورق، بند

کتاب ← جلد

پاسخ فعالیت (۲)

الف – نقش‌های اصلی: به نظر می‌رسد منظور از نقش‌های اصلی، هسته‌ی گروه اسمی و وابسته‌های آن و منظور از نقش تبعی، وابسته‌های وابسته است.

– نهاد: بهار از راه رسید.

– مفعول: نام پزشکی را می‌گوید.

– مسند: مقدمش مبارک باد.

– متمم: شادی دل از محبت است.

– صفت اشاره: این صحرا مال من است.

– صفت پرسشی: کدام قلّه؟ کدام اوج؟

– صفت تعجبی: چه تأثیر شگفت‌انگیزی!

– صفت شمارشی: این بیست روز به کندی گذشت.

– صفت مبهم: هر پدیده‌ای ذهنم را به خود مشغول می‌کرد.

– صفت عالی: در آن سال‌ها، بهترین دوستم دیوان حافظ بود.

– صفت بیانی: باد سردی از جلگه می‌وزید.

– مضاف‌الیه: از اوان کودکی با پدرم انس داشتم.

ب - نقش‌های تبعی

- ممیز : هشت قطعه فرش نفیس
- صفتِ صفت : چشمان آبی روشن
- مضافُ الیه مضافُ الیه : پنجره‌ی خانه‌ی پروین
- قید صفت : فیلم بسیار جذاب
- معطوف : زبان فارسی امروز روی به سادگی و آسانی نهاده است.
- بدل : دوستم، رضا، از این تصمیم آگاه بود.
- تکرار : او، فقط او از عهده‌ی این کار برمی‌آید.

پاسخ فعالیت (۳)

- در زبان معیار امروز، اغلب متمم‌های اسم بیش از اسم خود قرار می‌گیرند.
- علاقه : او به گردش در طبیعت علاقه دارد.
- نیاز : به دو کارگر ساده نیازمندیم. نیاز به مطالعه، نیاز اساسی انسان است.
- مهارت : برادرم در این کار مهارت زیادی دارد.
- تسلط : من بر ریاضی تسلط کامل دارم.
- مصاحبه : خبرنگاران با او مصاحبه کردند.
- دشمنی : او با من دشمنی کرد.
- نفرت : او از دشمنان آزادی نفرت داشت.

پاسخ خودآزمایی‌ها

- ۱- کتاب : تصویر جلد کتاب بسیار زیبا بود.
 - ۲- قانون نانوخته (نانوخته : صفت مفعولی)
- ↪
- دستگاه قضایی (قضایی : صفت نسبی)
- ↪
- کرسی استادی ادبیات (استادی : مضافُ الیه، ادبیات : مضافُ الیه مضافُ الیه)
- ↪
- دیوار بلند باغ (بلند : صفت بیانی، باغ : مضافُ الیه)
- ↪

شش دستگاه دوربین فیلم برداری نو



(شش: صفت شمارشی اصلی، دستگاه: ممیز، فیلم برداری: مضاف الیه، نو: صفت بیانی)

۳- خَرْمَن - جِهَاد - تَجْرِبَه - مَدَاد - شَهِید

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

خَرْمَن - جِهَاد - تَجْرِبَه - مَدَاد - شَهِید

۴- تکلیف دانش آموزی

۵- افتخار به دوستی با دانایان، افتخار واقعی است.

متَمَّ اسم

خودآزمایی و فعالیت های نمونه

۱- در نوشته ی زیر متَمَم ها را بیابید و نوع آن ها را مشخص کنید.

«در این جا می خواهیم ببینیم که از حافظ فرهیخته ی نکته دان، چه ها می توان آموخت. پیش از پاسخ دادن و تهیه ی فهرستی از تعلیمات هنرمندانه ی حافظ، باید به یک نکته ی هشدارآمیز مهم توجه کنیم و آن این است که بزرگ ترین حظی که از شعر حافظ و اصولاً هنر والا می توان برد، معلومات و تعلیمات نیست بلکه لذت هنری و حظ روحانی است. اگر کسی بپرسد فایده ی عملی سمفونی های بتهوون چیست، به حکم عقل و عرف به او می خندند.»

«بهاء الدین خرّمشاهی»

۲- واژه های زیر را در نقش های پیشنهادی در جمله به کار ببرید.

روشن (صفت صفت) اجتماعی (مضاف الیه مضاف الیه)

خیلی (قید صفت) انسان (متَمَّ اسم)

۳- برای واژه های زیر ممیز مناسب بنویسید.

فیلم، دگان، چاه، درخت، لباس، زمین، شمشیر.

۴- آیا واژه ی «روشن» در دو گروه اسمی زیر صفت صفت است؟ در این باره گفت و گو کنید.

هوای پاک روشن

لباس آبی روشن

۵- گاهی بین اسم (هسته) و صفت بیانی (وابسته) فاصله می افتد. با ذکر مثال در این باره

گفت و گو کنید.